



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

نظرات فقیهان امامیه در مواجهه با فعل معصوم در باب عتایا

عباس نوری^۱، حجت الله شیر محمدیان^۲، جواد وحیدی طراقی^۳، احمد فیاض نیک^۴

۱- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه قم

۲- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه خراسان

۳- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه قم

۴- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه قم

مقدمه

در ابتدا کلیات مربوط به این مقاله بیان می شوند. که سنت شامل ۱- قول ۲- فعل ۳- تقریر معصومین (ع) به عنوان دومین منبع استنباط در دانش فقه و اصول شیعه، در حدود سه قرن اول تاریخ اسلام شکل گرفته است. اصولیان برآنند حجیت و استقلال آن در تشریح احکام، از ضروریات دین است. فعل معصوم (ع) نیز مانند گفتارش می تواند ابزار بیان دین و ابلاغ رسالت قرار گیرد و حتی مفیدتر از گفتار واقع شود. اما به رغم تاثیر ژرف تر فعل معصوم (ع) به نسبت اقوال ایشان و اهمیت آن در مقام استنباط احکام عملی دین، حضور این بخش از سنت در استنادات فقیهان کمرنگ است؛ اما نقش بیانی فعل را هیچ یک از فقها انکار نکرده اند و به افعال برای بیان، رجوع می کنند همانطور که به اقوال رجوع می کنند، و به طور مثال از این جهت تفاوتی بین اینکه گفته شود «صلوا صلاه اوجبها الله علیکم» و سپس صفت و کیفیت آن با قول تبیین شود و بین اینکه به صورت عملی نماز خوانده شود، قائل نیستند و در هر دو حالت خاصیت تبیین کنندگی را یکسان دانسته اند فقط در فعل وجوب نماز اخذ نمی شود غرض از این پژوهش، کشف میزان اثرگذاری افعال معصومان (ع) در فرآیند استنباط احکام شرعی در ابواب وقف است و تمرکز موضوعی روی این مطلب است که فقهای امامیه در این باب تا چه اندازه به سنت فعلی توجه داشته و چه حکمی را بر مبنای آن صادر نموده اند. برخلاف آنچه ممکن است در نگاه اول به نظر آید، نقش سنت فعلی در باب مذکور بسیار اندک است. براساس بررسی موردی و دقیق تمامی روایات و احکام صادره در این باب در کتب معتبر فقهی جواهرالکلام، وسائل الشیعه و حدائق الناضره، در میان صدها روایت و حکم صادره در باب مذکور، تنها چند روایت و حکم محدود براساس سنت فعلی صادر شده که حتی در برخی از آنها این حکم با استناد به سنت قولی رد می شود.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آنچه از بررسی صدها روایت و حکم صادره در این باب در سه کتاب فقهی و روایی مذکور به دست آمده آن است که در باب عطایا تنها چهار حکم در محدوده سنت فعلی صادر شده و تمامی دیگر روایات و احکام، براساس سنت قولی هستند. در این مقاله این موارد به صورت دقیق استخراج شده و ضمن بررسی سندی روایات سنت فعلی آن، احکام صادره براساس آنها به همراه ادله فقها بررسی شده و مواردی که این احکام با استناد به سنت قولی مردود شده اند نیز بیان می‌شود. در پایان نیز نقش ویژه سنت فعلی که مورد غفلت قرار گرفته است به طور کلی، و همچنین به طور خاص در این باب بررسی می‌شود. هرچند هدف در این پژوهش کتاب فقهی و روایی یا فقیه بخصوصی نیست و به طور کلی استنباطات فقهای امامیه مدنظر است، اما برای حفظ وحدت و استحکام موضوعی، سه کتاب جواهرالکلام، وسائل الشیعه و حدائق الناضره به دلیل جایگاه فقهی و روایی ویژه ای که در فقه امامیه دارند محور مباحث قرار گرفته و البته به فتاوی دیگر فقها نیز اشاره می‌شود

مفهوم فقه و فقیه

فقه: در لغت به معنای فهم، فطانت و درک عمیق و دقیق آمده است^۱ و اساس و ریشه آن به گشودن و شکافتن باز می‌گردد. بنابراین واژه فقه به معنی درک کردن و فهم است، همانطور که جوهری می‌گوید: الفقه الفهم^۲، اما «از آنجا که مسلمانان علم و فهم از دین را شریفتر از سایر علوم می‌دانسته‌اند، فقط فهم دین را فقه نامیده‌اند و این‌گونه بود که اصطلاح علم فقه به وجود آمد.»^۳ برای مثال صاحب معالم و میرزای قمی علم فقه را علم به احکام شرعی فرعی به واسطه‌ی ادله‌ی تفصیلی آن تعریف می‌کنند.^۴ تعریف معروف فقه در اصطلاح عبارت است از:

علمی که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می‌آوریم. از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.^۵

هدف فقه کشف احکام الهی است. قوانین الهی، در مورد تمامی وقایع و موضوعات به صورت مشخص و دقیق بیان نشده است. هدف فقه این است که از طریق منابع و براهین فقهی، در تمامی مواردی که بشر نیازمند دانستن حکم الهی آن است به کنکاش پرداخته، قوانین مربوط به هر مورد خاص را کشف کند. فعالیتی را که فقیه برای کشف حکم الهی انجام می‌دهد، استنباط و یا اجتهاد می‌نامند.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات*، ذیل واژه فقه.

۲. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱ ص ۲۰۱.

۴. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، ص ۲۶ و میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، *القوانین المحکمة فی الأصول*،

ج ۱ ص ۳۶. هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية.

۵. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، ذیل واژه فقه.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فقیه: بر وزن فعیل و از واژه فقه مشتق شده است و به کسی گفته می‌شود که دارای صفت فقه، یعنی فهم و درک عمیق باشد.^۶

در اصطلاح علوم اسلامی، فقیه به معنای مجتهد و متخصص در علم فقه به کار رفته است. بنابراین: «فقیه به کسی می‌گویند که قادر به استنباط احکام شرعی فرعی از منابع چهارگانه فقه اسلامی باشد.»^۷ به عبارت دیگر:

«فقیه به کسی اطلاق می‌شود که دارای فهم عمیق و دقیق است، احکام را می‌کاود و گره‌ها و معضلات آن را می‌گشاید و حل می‌کند. در کلمات متأخران، واژه مجتهد نیز به معنای فقیه به کار رفته است.»^۸

البته واژه فقه و فقیه در آیات و روایات در همان معنای لغوی به کار رفته و همه معارف و آموزه‌های دینی اعم از اصول و فروع را دربر می‌گیرد و اختصاص به حوزه خاصی ندارد؛ لیکن به تدریج در اصطلاح فقها محدود به حوزه خاصی شده است و: «امروزه فقیه به کسی اطلاق می‌گردد که در رشته‌ای خاص از علوم اسلامی، یعنی احکام فرعی شرعی دارای ملکه استنباط است و می‌تواند حکم شرعی هر مسئله‌ای را با بحث و بررسی از ادله معتبر شرعی به دست آورد.»^۹

فقیهان امامیه

امامیه یا شیعه دوازده‌امامی یا شیعه اثناعشری، بزرگ‌ترین شاخه از مذهب شیعه است. به باور شیعیان امامی پس از پیامبر(ص)، رهبری جامعه بر عهده امام است و امام از سوی خدا تعیین می‌شود. شیعیان امامی بر پایه احادیثی چون حدیث غدیر، امیرالمؤمنین علی(ع) را جانشین برحق رسول خدا(ص) و نخستین امام می‌دانند. آنها به دوازده امام اعتقاد دارند و بر این باورند که امام دوازدهم، مهدی(عج)، زنده است و در غیبت به سر می‌برد.

درباره مذهب امامیه نوشته اند:

«امامیه همچون دیگر مذاهب اسلامی سنت پیامبر اسلام(ص)، یعنی گفتار و رفتار او را حجت می‌داند. شیعیان امامی بر پایه احادیثی چون حدیث ثقلین و حدیث سفینه که به مراجعه به اهل بیت(ع) و پیروی از آنان امر کرده‌اند، روایات اهل بیت(ع) را هم از منابع اصلی اندیشه دینی خود می‌دانند. مهم‌ترین کتاب‌های روایی شیعه امامی، کافی، تهذیب الاحکام، استبصار و من لایحضر هستند که آنها را کتب اربعه یا اصول

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ذیل واژه فقیه.

۷. شب خیز، محمد رضا، *اصول فقه دانشگاهی*، ص ۱۳.

۸. شب خیز، محمد رضا، *اصول فقه دانشگاهی*، ص ۱۵.

۹. حلی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب*، ج ۱، ص ۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اربعه می‌نامند. دیگر جوامع حدیثی مشهور شیعه عبارت است از: الوافی، بحارالانوار، وسایل الشیعه، مستدرک، میزان الحکمه، جامع احادیث الشیعه، الحیاء و آثار الصادقین.^{۱۰}

مفهوم شناسی فعل معصوم(ع)

از نظر ساختار، برخی از لغت شناسان ذیل واژه‌های «فَعَلَ، یَفْعَلُ، فِعْلاً و فَعْلًا»، واژه «فِعْل» را اسم مصدر می‌دانند.^{۱۱} ابن فارس در باب «أَلْفَاءِ وَالْعَيْنِ وَمَا يَثْلُثُهُمَا»، فعل را به معنای ایجاد شیء معرفی می‌کند.^{۱۲} برخی لغت شناسان برای فعل معانی دیگری نیز بیان کرده‌اند: «یکی کردار و رفتار آدمی، و دیگری کلمه‌ای که بر وقوع عمل در گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد.»^{۱۳}

فعل صادر از معصوم علیه السلام همچون گفتار او حجت و قابل استناد و استدلال بر حکم شرعی است که مراد از آن کردار و رفتار و اعمال معصوم است. در مورد فعل معصوم می‌توان گفت:

«هرگونه کنش و واکنش غیر قولی که در مواجهه با وقایع و مسائل جاری زمان، ظهور پیدا کند فعل است؛ خواه مستمر و تکرارپذیر باشد و خواه مقطعی؛ بر این اساس وقتی این تعریف نسبت به معصومان (ع) به کار می‌رود، با تعابیری چون سیره عملی و سنت فعلی در یک معنا بوده و به‌صورت واژگان جانشین استعمال می‌شود.»^{۱۴}

بررسی ملاک‌ها و معیارها و وثاقت سندی و صدور

الف : ملاک وثاقت سندی

براساس این ملاک، درستی و وجاهت احادیث تنها براساس وجاهت سند و اثبات اطمینان راویان سنجیده می‌شود. به‌بیان دیگر، «سنجش حدیث از طریق تفکر در حالات راویان و بررسی وصل یا قطع شدن سلسله سند صورت می‌گیرد.» حامیان این ساختار، دلایل پرشماری ارائه داده‌اند. از جمله، این آیه قران «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^{۱۵} ای مؤمنان، هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبدا از روی نادانی به قومی رنجی

۱۰. مؤدب، رضا، تاریخ حدیث، ص ۱۴۸ - ۱۵۲.

۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۱۱.

۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ذیل واژه فعل.

۱۴. مردانی، مهدی، نظریه توسعه کارکرد فعل معصوم در استنباط آموزه‌های دینی، ص ۱۰.

۱۵. حجرات / ۶.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

رسانید و سخت از کار خود پشیمان گردید.» لذا معتقدند «براساس این آیه و برخی از آیات دیگر قرآن فقط خبر ثقه حجت است و برای شناخت ثقه از غیر ثقه نیز باید راهکار رجالی و سند شناختی درپیش گرفت»

دلیل دیگر، به کار گیری از صفات راوی برای حل مشکل اختلاف روایات و برتری یکی بر دیگری، با نگاه به فرمایشات معصومین (ع) است: «قال امام الصادق (ع): أَلْحَكُمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا وَلَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ؛ حکم آنست که عادلترین و فقیهترین و راستگوترین آنها در حدیث و پارساترین آنها گفته است و بحکم آن دیگر که در این مرتبه نیست اعتنا نباید کرد.»^{۱۶} در این صورت نیز تنها راه مشخص شدن صفات راوی، رجوع به علم رجال است.

ملاک اطمینان به صدور حدیث

وثاقت صدور با دقت در مجموعه ی از دلایل و ارزیابی های سه گانه : « شناخت متن، شناخت منبع و شناخت سند به دست می آید. براین اساس، چنانچه با این رویکرد به صادر شدن روایتی از معصوم (ع) اطمینان حاصل گردد، آن روایت صحیح خوانده شده و اگر در صادر شدن آن از معصوم (ع) شک پیدا شود، ضعیف شمرده می شود.»^{۱۷} در این روش، در صورت وجود قرائن اطمینان آور، به خاطر اینکه سند روایت فقط قرینه است، ضعف راویان به نتیجه ارزیابی خلی وارد نمی کند.

امتیازات اطمینان به صدور حدیث از معصوم (ع)

۱- قدمت تاریخی طولانی در اعتبارسنجی

قدمت تاریخی طولانی مدت، یکی از امتیازات و محاسن رویکرد وثاقت صدور بر وثاقت سندی چنان که: «پیشینه و قدمت، نقد شناخت متن که از روش های سه گانه وثاقت صدور است به زمان معصوم (ع) باز می گردد. که به عنوان نمونه می توان گزارش هایی که از ارائه کتاب های حدیثی بر معصوم (ع)، ارائه روایات بر قرآن و سنت در فرمایشات معصومان (ع)^{۱۸} و نیز ارائه روایات خاص بر ائمه اطهار (ع) به منظور بررسی صحت آنها^{۱۹} جزو نخستین نشانه های این رویکرد متن محور است. افزون بر این، خبر می دهد^{۲۰} از دیگر قرائن قدمت این مبنای اعتبارسنجی است.»^{۲۱}

^{۱۶}. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷.

^{۱۸}. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹.

^{۱۹}. همان، ج ۵، ص ۳۶۱.

^{۲۰}. همان، ج ۷، ص ۳۲۴.

^{۲۱}. طباطبائی، سید محمد کاظم، منطق فہم حدیث، ص ۲۲۵.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

-گسترده‌گی و کارایی زیاد وثاقت صدوری

گسترده‌گی و کارایی زیاد این مبنا یکی دیگر از نقاط برجسته و مهم این رویکرد به شمار می‌رود: «بر اساس این رویکرد احادیث که سند ندارد یا سند ضعیف دارد، بسیاری از احادیث اهل سنت و تعداد زیادی از روایات را در میدانی واری کردن نگاه داشته است. اینها از جمله متونی هستند که تنها با وثاقت صدوری صلاحیت ارزش سنجی آنها به دست می‌آید».^{۲۲}

۳- مبنا بررسی و داوری کتب رجالی

برای داوری در باره صفات راویان، مولفین کتب رجالی از واژه‌ها و کلماتی استفاده کرده‌اند که این کلمات و عبارات استفاده شده توسط مولفین توجه و دقت رجالی‌ها به صفات و ویژگی‌های ذاتی راویان است: «کلماتی مثل کذاب، جلیل، وجه، و...». وگاهی در کتاب‌های این بزرگواران عبارات دیگری که به غیر از واژگانی که مربوط به صفات راویان است درج شده است: «کلمات و واژگانی که منابع و متن احادیث را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد: از جمله: قریب الامر، مسکون إلی روایت، فاسدالروایة و منکر الحدیث»^{۲۳} که نشانگر بررسی محتوای روایات راوی است؛ و کلماتی هم برای منابع به کار برده‌اند از جمله که نشانگر بررسی کتب بها و منابع راویان است، «تعابیری مانند کثیرالفوائد، ردی الاصل و کتاب ملعون»^{۲۴} «از این رو، می‌توان گفت با آنکه کتب رجالی بر سبک و سیاق سندمحور بنا شده است، ولی با دقت در درون آن می‌توان به روشنی یافت که از قرینه محور نیز بهره برده‌اند و به همین جهت اطمینان به کتب و منبع روایات و اعتماد به متن روایات از ملاک‌های رجالیان در اعتبار سنجی راویان است و این موضوع به عنوان دلایل اطمینان آور در رویکرد وثاقت صدوری مورد توجه قرار می‌گیرد.»

همانطور که در بخش پیشین اشاره شد غالب روایات مورد استناد در احکام فقهی، قول معصوم بوده و فعل معصوم در این میان نقش بسیار کم‌رنگی دارد. از این رو مواردی که ذیل هر کدام از ابواب فقهی تنها مورد استناد به فعل معصوم باشند بسیار نادر بوده، و در بیشتر موارد نیز همراه با قول معصوم هستند. همچنین در برخی موارد حکم مستفاد از فعل با روایات قولی ابطال شده که دلیل آن «قضیه فی واقعه» بودن آن فعل است. با توجه به این موارد احکامی که در این بخش در باب وقف و همچنین در بخش‌های بعدی در ابواب عطایا و دین بررسی می‌شوند تعداد معدودی بوده و شاید قرابت معنایی نیز با همدیگر نداشته باشند. در برخی موارد برای یک حکم، بیشتر از یک روایت استفاده شده و در برخی موارد از یک روایت بیشتر از یک حکم استخراج شده است. بخش پیش رو به بررسی احکام فقهی مورد استناد به فعل معصوم در باب وقف با محوریت سه کتاب فقهی اصلی شیعه یعنی جواهر الکلام، وسائل الشیعه و حدائق الناضره می‌پردازد و البته به فراخور بحث از فتاوی دیگر فقهای امامیه نیز بهره می‌برد.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ص ۲۵۶.

۲۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۲۸۱.

۲۴. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۲۶۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

سنت فعلی در مالکیت عطایا

در مالکیت، اختیار و تصرف مالی که به فردی عطاء شود. میان فقهاء اتفاق نظر وجود دارد. به عبارت دیگر کسی که مال را هبه کرده دیگر امکان بازپس گیری آن را ندارد چرا که آن مال دیگر تحت ملکیت او نیست. هبه گیرنده امکان هرگونه تصرف در آن و یا اهدای آن به دیگری دارد.

در این زمینه مستندات فقها آنچنان زیاد است که اختلافی در آن نمی ماند، و البته غالب مستندات سنت قولی هستند. یکی از موارد مورد استناد بر این حکم، مربوط به سنت فعلی پیامبر(ص) است که در آن آمده است:

«وقع ذلك النبي (ص) في مارية القبطية أمولده»^{۲۵}

پیامبر با ام ولد خود ماریه قبطیه همبستر شد.

در توضیح این روایت شهید ثانی می نویسد:

«این روایت ثبوت جواز تصرف در آن و وقوع آنچه که با اباحه منافات دارد، و آن همبستر شدن و عطا

کردن آن به فرد دیگر است.»^{۲۶}

و ابن سعد در طبقات الکبری می آورد:

«یکی از مستنداتی که دلالت میکند در هبه مالکیت حاصل می شود، تصرف مالکانه ی پیامبر در مورد وطنی

ماریه قبطیه است که حاکم مصر او را بعنوان هدیه به پیامبر بخشیده بود.»^{۲۷}

همچنین هبه کردن آن به امام علی(ع) نشان می دهد که ملکیت در اموال هبه تام و تمام بوده و فرد می تواند آن را به دیگری هبه کند.^{۲۸} در این موارد پیامبر (ص) برخی از هدایایی که به ایشان شده بود را به دیگران هدیه کرده است. صاحب جواهر می فرماید: «و این موارد دلالت بر ایجاد ملکیت در هبه می کند، و نمی توان گفت هبه صرفاً مفید اباحه است.»^{۲۹} و همه ی اینها صرفاً دلالت بر استفاده از ملک به صورت فی الجمله و کلی میکند نه اباحه.

^{۲۵}. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۸، ص ۱۶۰.

^{۲۶}. شهید ثانی، زین الدین، *مسائل الأفهام فی شرح (إلی تنقیح) شرائع الإسلام*، ج ۶، ص ۱۱.

^{۲۷}. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۰۰.

^{۲۸}. همان، ص ۲۰۰. قد کان یهدی إلیه الشیء فیهدیه لزوجاته و غیرهن (همان) اهدی إلیه حلّة فأهداها لعلی (علیه السلام) من غیر أن ینقل عنه قبول لفظی، و لا عن الرسل إيجاب کذلک مقارن له.

^{۲۹}. و هذا کله یدل علی استفاده الملک فی الجملة، لا الإباحة. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۸، ص ۱۶۲.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

گرفتن عطایای حاکم ظالم

فقها در خاتمه بحث «مکاسب محرمة»، مسائلی را مطرح می‌کنند که یکی از آن مسائل، «گرفتن عطایای حاکم ظالم» است که چه حکمی دارد؛ آیا تصرف در آن حلال است یا خیر. به طور کلی در مورد این جوایز چهار صورت متصور است:^{۳۰}

۱- شخص گیرنده چون نسبت به وجود مال حرام در میان اموال ظالم که مال گرفته شده نیز از آن باشد علم ندارد، لذا نسبت به «حلیت» یا «حرمت» مال گرفته شده نیز علم ندارد.

۲- شخص به صورت اجمالی بداند در میان اموال ظالم، مال حرام نیز وجود دارد اما نسبت به اینکه تمام آن مال حرام یا بخشی از آن در بین اموال در دست اوست یا نه، اطلاعی ندارد.

۳- شخص بداند که در میان اموال ظالم مال حرام وجود دارد و همچنین مقدار حرام موجود در میان اموال مأخوذ خود را هم معیناً می‌داند.

۴- شخص بداند که در میان اموال ظالم مال حرام وجود دارد و می‌داند تمام یا بخشی از آن در میان اموال در دست خود اوست اما مقدار حرام را معیناً نمی‌داند.

در این میان آنچه بین فقها محل اتفاق نظر است، این است که جایزه‌ای که حکومت ظالم به کسی می‌دهد، اگر بداند که خود آن جایزه عیناً از مال حرام است، گرفتن آن جایز نیست. بحث در مورد صورت «علم اجمالی» است، یعنی در صورتی که حرمت آن به عینه معلوم نباشد هر چند که به صورت اجمالی بداند که در مال او، حرام وجود دارد. فقیهان در این مورد معتقدند قبول این گونه جوایز جایز است و ادله‌ای را دال بر این قول خود می‌آورند که عبارت‌اند از: ۱- اجماع بر جواز قبول چنین جوایزی محقق شده است. ۲- اصل حلیت. ۳- سیره قطعی و مستمر علما در تمام اعصار و زمان‌ها که بر قبول چنین جوایزی بوده است؛ و ۴- دلالت روایات «صحیح» و «مستفیض» مانند «روایت ابو العلاء» که در آن آمده است:

«امام حسن و امام حسین علیهما السلام هدیه‌های معاویه را می‌پذیرفتند».^{۳۱}

و همچنین اینکه در روایت «ابی عبدالله بن فضل» آمده است:

«امام صادق و امام کاظم علیهما السلام از هارون الرشید هدیه قبول فرمودند».^{۳۲}

۳۰. انصاری، مرتضی، *مکاسب المحرمة*، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳۱. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۲، ص ۱۷۱.

۳۲. همان، ص ۱۷۱.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

همان طور که مشخص است فقیهان در حکم به حلیت اخذ جوایز با خصوصیت پیش گفته، در شمار ادله خود به فعل معصومین (علیهم السلام) نیز استناد نموده و بدین ترتیب فتوای خود را تقویت نموده‌اند. با توجه به شهرت این روایات در کتب روایی و فقهی و استنادات زیادی که به آنها شده است، به منظور بررسی کیفیت دلالت رفتار معصومین (علیهم السلام) بر استنباط حکم حلیت اخذ جوایز مذکور، ابتدا به بررسی این روایات در دیگر متون روایی پرداخته شده و سپس به بررسی حکم فقهی مستنفاد از آن پرداخته می‌شود.

موقعیت روایت «ابوالعلاء» در منابع روایی

در این بخش صور نقل روایت، ابواب فقهی که روایت مذکور در آنها آمده است و وضعیت سند روایت بررسی می‌شود. هرچند ذکر این نکته لازم است که از این روایت در ابواب مختلفی استفاده شده است اما با توجه به موضوع آن، به باب عطایا نیز ارتباط پیدا می‌کند.

این روایت در منابع روایی به یک صورت و شکل بدون تفاوت در روایان و الفاظ به این صورت آمده است: «الحسین بن سعیبی عن ضالة عن أبان عن یحیی بن أبی العلاء عن أبی عبد الله (ع) عن أبیه (ع) أن الحسن و الحسین (ع) كانا یقبلان جوایز معاویة».

مجلسی در کتاب «ملاذ الأخیار» آورده در برخی نسخ به جای «عن یحیی بن أبی العلاء»، «عن الحسین بن أبی العلاء» آمده است؛^{۳۳} اما با بررسی منابعی که روایت مذکور در آنها آمده است، چنین چیزی مشاهده

این روایت در منابع روایی در ابواب ذیل آمده است: ۱- مکاسب؛^{۳۴} ۲- معایش، مکاسب، فواید و صناعات؛^{۳۵} ۳- جوایز حاکم ظالم و طعام او؛ (که طبق آن حتی اگر حاکم کسب دیگری جز ولایت جورش نداشته باشد، گرفتن جایزه او حلال است مگر اینکه بدانیم به عینه حرام است، هرچند که مستحب است از آن اجتناب شود).^{۳۶} ۴- جوایز کارگزاران سلطان ظالم و طعام او؛ (که طبق این حکم هم در صورتی که حرمت آن به عینه معلوم نباشد، حلال است ولی مستحب است از آن اجتناب شود).^{۳۷}

۳۳. مجلسی، محمد باقر، *ملاذ الأخیار*، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

۳۴. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۳۳۷.

۳۵. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین*، ج ۶، ص ۴۸۷.

۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۳۷. بروجردی، حسین، *جامع أحادیث الشیعه*، ج ۲۲، ص ۶۶۴.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در مورد سند این روایت باید گفت در متون روایی با عنوان «موثق کالصحیح»^{۳۸} و در منابع فقهی تحت عنوان روایت «موثق»^{۳۹} و «مصحح»^{۴۰} یادشده است.

جمع بندی

از ابوابی که روایت مذکور در آن آمده، مشخص است که در منابع روایی نیز مطابق قول مشهور فقیهان در صورتی که حرمت اموال معینا معلوم باشد، اخذ آنها حرام اعلام شده اما در غیر این حالت حلال است هر چند اجتناب کلی از آنها مستحب دانسته شده است؛ اما در برخی منابع روایی^{۴۱} به علت اینکه امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) جوایز را قبول کردند این طور معرفی شده که این جوایز از اموال این دو بزرگوار بوده است. در برخی دیگر از منابع هم به نقل از پدر علامه مجلسی علت قبول جواز از سوی امام (ع) را وجوهی از این قرار معرفی می کند:

۱- این مال جزو حق و حقوق ایشان بوده است؛ ۲- به نیت خمس ممکن است گرفته باشند؛ ۳- یا من باب تقیه این جوایز را اخذ کرده تا به بقیه مردم عطا کنند چون به صورت متواتر نقل شده که امام حسن (ع) وقتی با معاویه مصالحه نمودند، شرط فرمودند که خراج «دارابگرد»^{۴۲} برای ایشان و برادرشان باشد، چراکه ساکنین این شهر مردمی معتقد بودند که امامت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را قبول داشتند. ولی ایشان از معاویه چیز دیگری اخذ نفرمودند.^{۴۳}

کیفیت استناد به روایات مربوطه در متون فقهی

صاحب جواهر از جمله فقیهانی است که حکم به «حلیت» و «جواز قبول» این گونه جوایز را از بدیهیاتی می داند که حتی نیاز به اثبات و ارائه دلیل نیز ندارد با این توضیح که:

«اولا اگر غیر از این می بود هیچ مؤمنی نمی توانست در این زمانها زندگی کند؛ لذا تا وقتی که حرام بودن خود مال معلوم نباشد، آنچه در دست حکومت ظالم است حلال است؛ و ثانيا اموال مخلوط به حرام حکومتهای ظالم از نوع «شبهه غیر محصوره» است، لذا اجتناب از آن لازم نیست، هر چند هر یک از اموال

۳۸. مجلسی، محمد باقر، ملاذ الأخیار، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ج ۶، ص ۴۸۷.

۳۹. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، ج ۱۶، ص ۱۹۰.

۴۰. بحرانی، محمد سند، ملكية الدولة، ص ۷.

۴۱. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ج ۶، ص ۴۸۷.

۴۲. شهری در استان فارس فعلی ایران.

۴۳. مجلسی، محمد باقر، ملاذ الأخیار، ج ۱۰، ص ۲۸۸.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

حکومت را که به تنهایی در نظر بگیریم «شبهه محصوره» است ولی به حکم «عقل» و «شرع» تک تک اموال حکومت، حکم خاصی ندارد، بلکه تمامی آنها، حکم واحدی دارند و آنها غیره محصوره است.^{۴۴}

برخی دیگر از فقها در فرضی که «شبهه محصوره» باشد و یک طرف مورد ابتلا نباشد نیز قائل به جواز اخذ جوایز شده

اند.^{۴۵}

البته صاحب جواهر نیز به مانند صاحبان منابع روایی در نهایت پرهیز از قبول جوایز آنها را مستحب می‌داند با این بیان که از مال دنیوی آنها چیزی نصیب ما نمی‌شود مگر اینکه به اندازه آن از دین ما سوء استفاده می‌کنند. ایشان در ادامه به کراهت قبول این گونه جوایز متمایل شده و با توجه به اینکه روایاتی وجود دارد که در آنها از قبول جوایز ظالمان توسط معصومین (علیهم السلام) سخن به میان آمده است، از جمله اینکه امام کاظم (ع) جوایز هارون الرشید را قبول فرمودند و همچنین امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) هدیه‌های معاویه را می‌پذیرفتند، و جوهی را برای این عمل معصومین بیان می‌کنند که عبارت است از:

۱- در مورد عمل امام موسی کاظم (ع) خود ایشان علت قبول جوایز هارون الرشید را سروسامان دادن به جوانان مجرد آل ابی طالب معرفی می‌کنند تا نسلشان قطع نشود^{۴۶} و اقدام امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز شاید به جهت اغراض این چنینی بوده است به بیانی دیگر:

«اینکه امام کاظم (ع) هدایای هارون الرشید را قبول کردند بنا به تعلیل خود امام (ع) که علت را سروسامان دادن به جوانان مجرد آل ابوطالب معرفی کردند، بگوییم امر مذکور از نظر امام (ع) مصلحت اهم است و اهم مجوز قبول هدیه شده، و واضح است که هر جا مصلحت اقوایی بود حرام را هم حلال می‌کند، حال اگر این جهت اهم نبود هرگز آنها را قبول نمی‌کردند یعنی در شرایط عادی و نبود مصلحت اهم، آن هدایا را نمی‌پذیرفتند. لذا با توجه به این تعلیل امام (ع)، یا قبول هدایای ظالم امری حرام است و یا حداقل مکروه است و چون دلیلی بر خصوص حرمت آن نیست لااقل و قدر متیقن حمل بر کراهت است، پس به حکم این حدیث، اخذ مال از ظالم و تصرف در آن مکروه است مگر به خاطر وجود یک مصلحت اقوی و اهم به مقتضای قانون تراحم»^{۴۷}

شیخ انصاری در پاسخ به این مطلب می‌فرماید:

^{۴۴}. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۲، ص ۱۷۱.

^{۴۵}. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب المحرمة*، ج ۲، ص ۱۷۳.

^{۴۶}. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۲، ص ۱۷۶.

^{۴۷}. محمدی، علی، *شرح بر مکاسب*، ج ۳، ص ۳۸۹.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

«در روایت قبول جوایز هارون الرشید توسط امام کاظم (ع) این احتمال وجود دارد که این اموال به عنوان مظالم پذیرفته شده که باید مظالم را به اهلش رد کند و اهل آن امام و ولی امر است که مظالم را گرفته و در جهتی که صلاح بداند، مصرف می‌کند و اگر این اموال که هارون برای امام (ع) فرستاده مظالم عباد نبود و حق امام نبود که آنها را گرفته و در مصالح مسلمین صرف کند، هرگز قبول نمی‌کردند، لذا طبق این احتمال حدیث برای اثبات کراهت و سپس رفع کراهت آن برای مصلحت اقوی، در رابطه با جوایز السلطان بدر نمی‌خورد.»^{۴۸}

ایشان در نهایت معتقد است با توجه به وجود ادله دیگر برای استناد به کراهت و همچنین ادله نقلی و عقلی بر ترجیح مصلحت اهم بر مهم، فقهایی که قائل به کراهت هستند، از استناد به این روایت بی‌نیاز هستند.^{۴۹}

۲- دومین دلیلی که برای رفع کراهت از فعل امام (ع) آمده که توسط صاحب جواهر مطرح شده، این است که:

«زمین و هر چه در آن است برای ایشان است پس چطور آنچه را در دستان آنهاست نتواند بگیرد.»^{۵۰}

۳- برای بیان اصل جواز آن بوده که بر این اساس صدور آن از ائمه، منافاتی با کراهت آن ندارد.^{۵۱} توضیح مطلب اینکه:

«اگر ایشان از قبول جوایز خودداری کنند مردم به خاطر تأسی به ایشان از قبول امتناع می‌کردند و بدین صورت در برخی موارد بر آنها ضرر وارد می‌شد با اینکه شرع آن را حلال می‌داند.»^{۵۲}

پرداخت خمس مال.

برخی از فقیهان حکم به کراهت قبول این گونه جوایز را دایر مدار إخبار حاکم ظالم می‌دانند بدین صورت که تا زمانی که خبر نداده جایزه از مال خودش است، قبول آن جایز اما بر وجه کراهت است. ولی اگر حاکم خبر بدهد که جایزه از مال اوست کراهت برطرف می‌شود. این دست از فقیهان علت جواز را «اصاله الحلیه» و «مدلول روایات کثیر» می‌دانند و کراهت آن را به خاطر وجود شبهه در مال آنان معرفی می‌کنند، چرا که دافع آن از حرام پرهیزی ندارد. لذا احتمال اینکه آن جایزه از حرام باشد و یا اینکه حرام جزء آن باشد، وجود دارد. علامه بحرانی در ادامه در پاسخ به این احتمال که اخبار دال بر قبول جوایز ائمه (علیهم السلام) نافی قول به کراهت جوایز باشد، مانند روایت قبول جوایز امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) این چنین مینگرد:

^{۴۸}. انصاری، مرتضی، *المکاسب المحرمه*، ج ۲، ص ۱۷۳.

^{۴۹}. همان، ص ۱۷۳.

^{۵۰}. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۲، ص ۱۷۶.

^{۵۱}. همان، ص ۱۷۶.

^{۵۲}. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، ج ۱۸، ص ۲۶۴.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

«قبول آنها مستلزم خوردن و استفاده آن نیست بلکه جایز است آنها را صدقه بدهد زیرا مال مسلمان است و در راه آنها صرف می‌شود. مضاف بر اینکه برای ائمه (علیهم السلام) در بیت المال حقی است و این جوایز مهم از حقوق واجب برای ایشان است و اینکه در بعضی مواقع از قبول امتناع می‌کردند از باب تنزه (طبع ایشان نمی‌پذیرفته) است».^{۵۳}

برخی نیز روایت امام کاظم (ع) را مخصوص «واقعه‌ای خاص» می‌دانند که قابل تسری به سایر موارد نیست.^{۵۴}

نتیجه بحث حکم عطایای حاکم ظالم

به طور کلی در اخذ جوایز از سلطان در فرض علم اجمالی به وجود حرام در بین اموال آنها، فقیهان بر سه قول هستند:

۱- عده‌ای مانند شیخ انصاری پذیرش جوایز را در کتاب المکاسب المحرمه جایز دانسته و استناد می‌کنند به اینکه امام حسن و امام حسین (ع) جوایز معاویه را پذیرفتند.

۲- برخی مانند علامه بحرانی قائل به جواز به نحو کراهت هستند که در کتاب الحدائق الناضره آورده شده؛ و در اینکه فعل امام نافی قول به کراهت باشد، راه حل‌هایی را بیان نمودند و اشاره می‌کنند به اینکه امام کاظم (ع) با نوعی کراهت و به خاطر وجود مصالحی جوایز هارون الرشید را قبول کردند.

۳- گروهی نیز مانند صاحب کتاب حاشیه المکاسب شیخ محمد کاظم خراسانی روایت را مخصوص مورد خود می‌دانند که قابل تسری به سایر موارد نیست.

به نظر می‌رسد که امام کاظم (ع) به خاطر مقام والایشان، تمایلی به قبول جوایز نداشتند و به خاطر مصالحی آن را قبول کردند، لذا این روایت سبب قول به کراهت در قبول جوایز از سوی دیگر افراد امت نیست. مضاف بر اینکه اگر هم روایت به جهت ضعف سند قابل استناد نباشد، در مقابل روایتی وجود دارد که دلالت دارد بر اخذ جوایز معاویه توسط امام حسن و امام حسین (ع) که از نظر سندی و دلالتی معتبر است. لذا می‌توان گفت در فرض علم اجمالی به وجود حرام در اموال سلطان جائز، اخذ جوایز از آنها جایز و کراهتی ندارد.

هبه‌ی مال مشاع

هبه‌ی مال مشاع را غالب فقهای امامیه قبول دارند و یکی از روایاتی که به آن تمسک می‌کنند سنت فعلی رسول خدا (ص) در پایان یکی از جنگ‌های صدر اسلامی و هنگام تقسیم غنائم است:

^{۵۳}. همان، ص ۲۶۴.

^{۵۴}. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۳۲.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

«قال رسول الله: ما كان لي و لبني عبد المطلب فهو لكم»^{۵۵}

هر آنچه از آن من و فرزندان عبدالمطلب است، برای شماست.

صاحب جواهر در توضیح این روایت می‌نویسد: «هبه‌ی (مال) مشاع نزد ما (امامیه) جایز است.»^{۵۶}

و محقق کرکی (ثانی) نیز می‌نویسد:

«اختلافی وجود ندارد بین اصحاب ما در مورد صحیح بودن هبه‌ی هر آنچه از اعیان که بیعش صحیح

می‌باشد، حال چه مشاع باشد چه مقسوم بین شریک و فرد دیگر.»^{۵۷}

محقق ثانی در مورد هبه‌ی مشاع متن بالا را گفته و سپس روایت فوق را بعنوان مستند آن ذکر کرده است. در این روایت

پیامبر (ص) قبل از تقسیم غنایم، بخشی از آن را هبه نمودند که دلالت بر جواز هبه مال مشاع می‌نماید. البته در مورد تفکیک

حکم به مشاعات قابل تفکیک و غیرقابل تفکیک، و همینطور مسائل اختلافی بین صاحبان مشاعات اختلاف نظرهایی وجود دارد که

البته تمام آنها به سنت قولی بر می‌گردد. آنچه در این مبحث وجود دارد آن است که اصل هبه مشاع مورد تأیید است و دلایل آن

در کنار سنت قولی، به سنت فعلی نیز بر می‌گردد.

هبه به غیر شیعیان

هبه کردن اگر برای انسان دوستی و کمک به هم‌نوع باشد همواره مجاز است و فرقی نمی‌کند که به شیعه هبه شود یا

غیرشیعه، البته نباید هبه کردن به گونه‌ای باشد که به غیرشیعه در دشمنی با اهل بیت (ع) کمک شود. در حدائق الناضره آمده

است:

«معلی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السلام در شبی بارانی از خانه بیرون آمد و راهی سایبان بنی

ساعده (که منزلگاه تهیدستان بود) شد و من در پی ایشان راهی شدم. ناگاه چیزی از آن حضرت بر زمین

افتاد و امام علیه السلام فرمود: «بسم الله»؛ خدایا آن را به من بازگردان. راوی گوید: به نزدش رفته و سلام

کردم. امام علیه السلام فرمود: آیا تو معلی هستی؟ عرض کردم: فدایت شوم آری؛ پس فرمود: دست بر

زمین بکش و هر چه یافتی به من بده. راوی گوید: من نیز هر چه می‌یافتم به امام علیه السلام می‌دادم.

دیدم که کیسه‌ای نان بود. عرض کردم: فدایت شوم اجازه دهید به جای شما من آن را بیاورم. فرمود: نه،

^{۵۵}. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۸، ص ۱۷۸.

^{۵۶}. هبه المشاع جائزة عندنا. همان، ص ۱۷۸.

^{۵۷}. لا خلاف بین أصحابنا فی صحة هبة كل ما يصح بيعه من الأعيان، سواء كان مشاعاً أو مقسوماً بين الشريك وغيره. عاملی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی*

شرح القواعد، ج ۹، ص ۱۴۳.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

من برای آوردن کیسه از تو سزاوارترم ولی همراه من بیا. راوی گوید: به سایبان بنی ساعده رفتیم. در آنجا گروهی خوابیده بودند. امام علیه السلام زیر جامه هر یک، یک یا دو قرص نان می گذاشت تا آخرین فرد آنان تمام شد و ما برگشتیم. هنگام بازگشت عرض کردم: فدایت شوم آیا اینان حق را می شناسند (شیعه هستند)؟ فرمود: اگر آگاه به حق (شیعه) بودند نمک خوراکشان را هم می آوردم.^{۵۸}

صاحب الحدائق در ذیل این روایت می نویسد:

«از این عمل امام (ع) بدست می آید که صدقه دادن به غیر شیعیان جایز است.»^{۵۹}

و در توضیح دلیل آن هم می نویسد:

«چون این افراد ذکر شده در روایت مشمول کسانی اند که بدانها اشاره شد که مسلمانانی اند که ائمه را

نمی شناسند و دشمن ایشان نیز نیستند.»^{۶۰}

پس هبه کردن به کسانی که حق را نمی شناسند مجاز و بلکه پسندیده است، و تنها باید از هبه کردن به دشمنانی پرهیز

کرد که از اموال هبه در راه دشمنی خود استفاده خواهند کرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.

^{۵۸} عن المعلى بن خنيس: قال: خرج أبو عبد الله عليه السلام في ليلة قد رشت، و هو يريد ظلة بنى ساعدة ما تبعته فإذا هو قد سقط منه شيء فقال: بسم الله، اللهم رد علينا قال فأتيته و سلمت عليه، فقال: معلى قلت: نعم جعلت فداك فقال: التمس بيدك، فما وجدت من شيء فادفعه إلى فإذا أنا بخبز منتشر كثير فجعلت ادفع إليه ما وجدت، إلى ان قال فأتينا بنى ساعدة فإذا نحن بقوم نيام فجعل يدس الرغيف و الرغيفين حتى اتى على آخرهم، ثم انصرف، فقلت: جعلت فداك، يعرف هؤلاء الحق؟ فقال: لو عرفوا لواسيناهم بالدقة. **الحدائق الناضرة**، ج ۲۲، ص ۲۷۲.

^{۵۹} همان، ص ۲۷۲.

^{۶۰} فان هؤلاء المذكورين ممن أشرنا إليهم بأنهم من المسلمين الذين لا يعرفون و لا ينصبون. همان، ص ۲۷۲.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ چهارم، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹.

کتاب‌های فارسی

۱. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ ش.
 ۲. بشیر، حسن، فرهنگ وقف، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
 ۳. جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد (از دیدگاه مذاهب اسلامی)، چاپ دوم، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ ش.
 ۴. حائری، محمدحسن، وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفائی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۰.
 ۵. حجت، هادی، جوامع حدیثی شیعه، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
 ۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 ۷. ربانی، محمدحسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، چاپ سوم، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
 ۸. رشاد، علی‌اکبر، منطق فهم دین، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
 ۹. زلمی، مصطفی ابراهیم، خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر، تقیه، چاپ دوم، چاپ شده در: دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۱. سلیمی‌فر، مصطفی، نگاهی به وقف و آثار اقتصادی-اجتماعی آن، چاپ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
 ۱۲. شب خیز، محمد رضا، اصول فقه دانشگاهی، چاپ هشتم، تهران، کتاب آوا، ۱۳۹۸ ش.
 ۱۳. طباطبائی، سیدمحمدکاظم، منطق فهم حدیث، چاپ سوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
 ۱۴. عالم زاده نوری، محمد، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۵. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۶. مؤدب، رضا، تاریخ حدیث، چاپ سوم، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۸ ش.
- مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسیله، تهران، چاپ هفتم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) مؤسسه چاپ و نشر عروج،